

## سکونت گاه‌های قبایل عرب در ایران هم زمان با فتوحات تا پایان دوره ی امویان

زهرة دهقانپور<sup>۱</sup>

علی بیات<sup>۲</sup>

### چکیده

زمینه‌های نخستین موج مهاجرت اعراب به ایران را باید در ارتباط با دو مقطع متقدم تاریخ اسلام، یعنی عصر خلفای راشدین و دوره اموی، بررسی کرد. با ظهور اسلام و آغاز فتوحات، مهاجرت اعراب مسلمان به ایران شکل منسجم و منظمی یافت و پس از پایان جنگ‌ها، کشمکش‌ها و فتوحات آغازین، اعراب با هدف حفظ مناطق نوگشوده و پشتیبانی از ادامه فتوحات، اقدام به تأسیس پایگاه‌های نظامی در این مناطق کردند. به نظر می‌رسد این پایگاه‌ها خود زمینه‌ساز ایجاد شماری کوچ‌نشین و تأسیس شهرهایی مانند بصره و کوفه شد که شاهد استقرار دائم قبایل عرب بود. از سوی دیگر، گویا اندیشه اسکان دائم اعراب مهاجر در این سرزمین‌ها، اعم از سپاهیان و دیگر طبقات مردم، از همان نخستین سال‌های فتوحات در ذهن حکام و فرماندهان عرب مطرح بوده است. در واقع، مهاجرت می‌توانست چونان راه برون‌رفتی از مشکلات معیشتی و اجتماعی مردم شبه‌جزیره مطرح شود. مساله این پژوهش، سکونت گاه‌های قبایل مهاجر عرب در ایران، از آغاز فتوحات تا پایان دوره اموی است. بر مبنای فرضیه این پژوهش، اعراب تقریباً در همه‌جای ایران پراکنده شدند، اما این استقرار در همه‌جا به یک اندازه و یک شکل نبود. این پراکندگی را می‌توان در شش منطقه‌ی بین‌النهرین، ایران جنوبی، ایران غربی، ایران شرقی و شمال شرقی، ایران جنوب شرقی و ایران شمالی توضیح داد.

**کلیدواژه‌ها:** اعراب مهاجر، قبایل مهاجر عرب، سکونتگاه‌های اعراب، ایران، دوره ی خلفای راشدین، دوره ی اموی.

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه تهران z.dehghanpour2@gmail.com

<sup>۲</sup> استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه تهران abayat@yahoo.com

## مقدمه

دوره ی آغازین فتوحات اسلامی در سراسر مناطق هم‌جوار جزیره‌العرب شاهد مهاجرت گسترده ی اعراب و استقرار آن‌ها در نواحی مختلف و از جمله ایران بود. «قبیله» اهمیت زیادی در حیات اجتماعی و سیاسی اعراب داشت و می‌توان گفت، حکومت اعراب حتی در دوره ی خلفای راشدین نیز بر بنیانی قبیله‌ای استوار بود. این امر نه تنها در عرصه ی جنگ و لشکرکشی، بلکه در جریان مهاجرت اعراب به ایران و استقرار آنان در این سرزمین نیز جلوه ی آشکاری داشت؛ امری که در دسته‌بندی قبایل مهاجر عرب، نخست در کوفه و بصره و سپس در کوچ‌نشین‌های خراسان نیز بروز یافت.

کوچ قبایل عرب به ایران سابقه داشت و پیش از ظهور اسلام، مهاجرت‌هایی به برخی نواحی این سرزمین مانند کرانه‌های خلیج فارس، مناطق مرزی جنوب غربی و بیابان‌های کرمان صورت گرفته بود.<sup>۱</sup> اما با ظهور اسلام و آغاز فتوحات، این مهاجرت‌ها شکل منسجم و منظم‌تری یافت و پس از پایان یافتن جنگ‌ها، کشمکش‌ها و فتوحات آغازین، قبایلی از اعراب اقدام به تأسیس پادگان‌های نظامی در این مناطق، با هدف پشتیبانی از مناطق نوگشوده کردند. این پادگان‌ها خود زمینه‌ساز ایجاد کوچ‌نشین‌های عرب، تأسیس شهرهایی مانند کوفه و بصره، و استقرار دائم اعراب در این مناطق گردید.<sup>۲</sup> در همین دوره، شماری قبایل عرب در سراسر ایران پراکنده شدند، چنان‌که در برخی جاها مانند خراسان حضور آنها بسیار پررنگ بود.<sup>۳</sup>

روند مهاجرت و استقرار اعراب به ایران در دو مرحله انجام یافت: نخست، سربازگیری و اعزام نیرو از مدینه به بین‌النهرین و شهرهای پادگانی آن، دوم، شرکت در مرحله ی بعدی فتوحات از طریق خلیج فارس و یا از طریق اعزام آن‌ها از شهرهای کوفه و بصره به ایران؛<sup>۴</sup> روندی که به تشکیل کوچ‌نشین‌هایی در برخی شهرهای این سرزمین منجر شد. حال، پرسش اصلی این پژوهش آن است که آیا فکر استقرار جنگجویان و مهاجران عرب در ایران، از همان آغاز فتوحات مطرح بود یا اعراب مهاجر، بعدها و بنا به شرایط موجود، سکونت در ایران را برگزیدند؟ دیگر آن‌که این مهاجران در چه مناطقی از این سرزمین پراکنده شدند؟

فرضیه ی مطرح‌شده برای این پرسش آن است که برخلاف تصور بسیاری از محققان جدید، به نظر می‌رسد اندیشه ی استقرار مهاجران در ایران، و سایر مناطق فتح‌شده در این دوره،

<sup>۱</sup>. طبری، ۵۷/۲.

<sup>۲</sup>. مفتخری، ۷۲.

<sup>۳</sup>. زرین‌کوب، ۳۱.

<sup>۴</sup>. Caskel, 528.

دست‌کم در ذهن خلفا و بزرگان عرب، از همان آغاز مطرح بود و اصولاً یکی از اهداف فتوحات را می‌توان کاستن از جمعیت جزیره‌العرب و حل مشکلات معیشتی و اجتماعی ناشی از آن دانست. مهاجران عربی که در ایران حضور یافتند، در مناطق مختلف این سرزمین، از جمله شش منطقه‌ی بین‌النهرین، ایران جنوبی، ایران غربی، ایران شرقی و شمال شرقی، ایران جنوب شرقی و ایران شمالی پراکنده شدند.

بیشتر محققان معتقدند که نخستین قبایل عرب مهاجر به ایران، در فکر استقرار دائم نبودند و در واقع، تا زمان معاویه نقشه‌ای برای استقرار آنها در این سرزمین وجود نداشت. به باور این دسته از محققان، حضور قبایل مهاجر عرب در ایران با هر انگیزه‌ای، به شکل سکونت موقت بود و جنگجویان عرب پس از اتمام هر نبرد به پایگاه‌های خویش در بصره و کوفه باز می‌گشتند؛ در این زمینه می‌توان به نمونه‌هایی استناد کرد که مرو از آن جمله است. به دنبال فتح مرو در سال ۳۱ ق.، تنها یک پادگان چهار هزار نفری در حومه‌ی آن شهر ایجاد شد تا وفاداری ساکنان شمال شرق ایران به اربابان جدیدشان را تضمین کند.<sup>۱</sup> این روند تا زمان معاویه‌ی یکم ادامه داشت. در این زمان مسئله‌ی مهم جمعیت عراق و ناآرامی‌های رو به رشد در شهرهای پادگانی بصره و کوفه، مطرح شد و زیاد بن ابیه، حاکم نواحی شرقی را ناگزیر ساخت جمعیت مازاد عراق را به خراسان بفرستد؛ از این‌رو، نیروی نظامی که در تابستان به شمال شرقی ایران رسید، در سال ۴۷ ق.، در آنجا مستقر شد. در ادامه‌ی این سیاست، در سال ۵۲ ق. و ۶۳ ق. نیز گروه بزرگی از اعراب به خراسان مهاجرت کردند.<sup>۲</sup>

شاید بتوان گفت یکی از دلایل طرح این دیدگاه، یعنی نبود اندیشه‌ی اسکان دائم از ابتدای مهاجرت‌ها، خط‌مشی تقسیم‌بندی شهرها بر اساس نظام قبیله‌ای و در واقع جدا نگه داشتن آنها از مردم بومی بوده است.<sup>۳</sup> حال آن‌که، این سیاست در دوره‌ی مورد نظر، به ویژه در دوره‌ی خلفای راشدین و در رأس آن‌ها، عمر بن خطاب، به علت نگرانی وی از اختلاط اعراب با ایرانیان و مردم بومی منطقه صورت‌گرفت و در نتیجه، سیاست جداسازی اعراب از بومیان، تا زمان امارت قتیبه بن مسلم ادامه یافت.<sup>۴</sup> در دوره‌ی اموی، گرچه این نگرانی کمابیش وجود داشت، اما در نتیجه‌ی دردسرهای ناشی از افزایش جمعیت و اختلافات قبیله‌ای، مصلحت بر آن قرار گرفت که اعراب به صورت توده‌های بزرگ جمعیتی راهی سرزمین‌های اطراف و از جمله ایران شده و

<sup>۱</sup> . Oberling & Hourcade, 215.

<sup>۲</sup> . Ibid.

<sup>۳</sup> . شعبان، ۱۱۲.

<sup>۴</sup> . طبری، ۶/۵۰۹-۵۱۰.

در این مناطق استقرار یابند. هرچند اسکان دائمی اعراب در ایران به صورت منظم و به دنبال سیاست و حمایت حکومت مرکزی به زمان معاویه بازمی‌گشت، اما اندیشه‌های اولیه‌ی آن را می‌توان، مربوط به زمانی پیش‌تر و دوره‌ی خلفای راشدین و اسکان هفتصد نفر از قبیله‌ی «زد» در عراق، قبل از جنگ قادسیه و با رضایت عمر دانست.<sup>۱</sup> این روند پس از فتح نهاوند و ورود نیروهای عرب به داخل ایران و همچنین در جریان اقطاع دادن اراضی عراق از طرف خلیفه‌ی دوم و سوم، به صحابه و بزرگان تداوم یافت<sup>۲</sup>، سیاستی که با همین هدف، در مناطق نوگشوده شام نیز دنبال شد.<sup>۳</sup>

تحقیق درباره‌ی مهاجران، تعداد، تیره‌ها و سکونت‌گاه‌های آنان نیاز به بازخوانی دقیق و موشکافانه‌ی منابع کهن، اعم از منابع تاریخی (عمومی، محلی)، کتب فتوح، منابع جغرافیایی و ... دارد. با این وصف، باز هم نمی‌توان به آمار مشخصی از این مهاجران دست یافت، زیرا اطلاعات مورد نیاز در این زمینه در لابه‌لای گزارش‌های فتوحات پراکنده است و چون این گزارش‌ها اغلب متناقض‌اند، به ندرت آمار دقیق و روشنی را ارائه می‌دهند. از این‌رو، پژوهش تاریخی در این زمینه، به ویژه دو قرن نخست هجری، با دشواری‌های زیادی مواجه است.

روند گسترش اسلام در روستاها و شهرهای ایران آهنگ یکسانی نداشت. هرچند برخی منابع به استقرار قبایل عرب در روستاها و حومه‌ی شهرها اشاره کرده‌اند.<sup>۴</sup> اسکان اعراب در مناطق روستایی ایران به نسبت شهرها ناچیز بود. این امر را می‌توان ناشی از چند عامل دانست: نخست، رویکرد و خاستگاه شهری اسلام؛ دوم، این واقعیت که اسلام در محیطی پدیدار شد و رشد کرد که در آن دو شیوه‌ی زندگی بیابان‌گردی و شهری رواج داشت و از زندگی روستایی، اثری دیده نمی‌شد.<sup>۵</sup> ضمن این‌که می‌توان تکاپوی مهاجران عرب برای دستیابی به شرایط بهتر و مساعدتر زندگی را، علت توجه کمتر آنان به مناطق روستایی دانست. و سرانجام، پایبندی بیشتر روستاییان به اعتقادات و سنت‌های نیاکان خویش، چنان‌که روستاهای ساحلی بحر خزر و مناطق کرانه‌ی رود ارس تا اواخر قرن سوم ق، همچنان به روی مسلمانان بسته ماند.<sup>۶</sup>

<sup>۱</sup> حمزه اصفهانی، ۱۰۰؛ قس. مفتخری، ۷۴.

<sup>۲</sup> بلاذری، ۲۶۹، ۳۴۲.

<sup>۳</sup> نک. سجادی، ۶۴۳.

<sup>۴</sup> طبری، ۳۱۴/۶، ۱۰۳/۷، ۳۵۶.

<sup>۵</sup> دانیل، ۱۸.

<sup>۶</sup> بلاذری، ۳۳۰.

اعراب تقریباً در همه جای ایران پراکنده شدند، اما این استقرار در همه جا به یک اندازه و یک شکل نبود، از این رو برای آغاز مبحث سکونت اعراب در ایران، ضروری است ابتدا، محدوده‌ی جغرافیایی ایران آن روزگار را در یک چهارچوب کلی به شش منطقه‌ی جغرافیایی تقسیم کرد و سپس به تفصیل، به استقرار قبایل عرب در مناطق، شهرها و نواحی مختلف آن با توجه به اطلاعات موجود در منابع پرداخت. هرچند گزارش‌های منابع، متعدد و در مواردی متناقض اند، اما با مقایسه‌ی منابع و کتب فتوح این تقسیم‌بندی به نحو زیر قابل انجام است:

۱. بین النهرین (ناحیه‌ای بین موصل تا بصره و مشتمل بر ناحیه‌ی بین‌النهرین سفلا) عراق و بین النهرین علیا (جزیره).
۲. ایران جنوبی، شامل خوزستان، فارس و کرمان.
۳. ایران غربی (ایالت جبال)، شامل ری، همدان، دینور، اصفهان، حلوان، قم و قزوین.
۴. ایران شرقی و شمال شرقی (خراسان و ماوراء النهر، سیستان و قوهستان).
۵. ایران جنوب شرقی یعنی مکران و سند.
۶. ایران شمالی (قومس، گرگان، طبرستان و گیلان) و شمال غربی (آذربایجان، قفقاز و ایالت‌های الران، موغان، ارمنستان، گرجستان و داغستان).

نخستین هدف مهاجران، ناگزیر، یا استان‌ها و شهرهایی بود که به سرزمین‌های عرب نزدیک‌تر بود (مانند خوزستان، کرمان و فارس)، یا برخی سرزمین‌ها که از نظر اقلیمی و جغرافیایی، به جزیره‌العرب شباهت داشت و امکان صحراگردی و چادرنشینی را برای اعراب بدوی فراهم می‌کرد (مانند سیستان، خراسان و قومس). آذربایجان و جبال با طبع اعراب ناسازگار بود<sup>۱</sup> و آن‌ها در این مناطق چاره‌ای جز خانه‌نشینی نداشتند<sup>۲</sup>. از این رو، بعید نیست اعرابی که در این مناطق استقرار یافتند، بیشتر از اعراب یکجانشین شبه‌جزیره بوده باشند.

شکل هم‌زیستی و سرشت رابطه‌ی مردم بومی و اعراب مهاجر در مناطق مختلف ایران نیز بر چگونگی این استقرار تأثیر قاطعی داشت. بر اساس این استدلال، می‌توان مناطق مختلف ایران را به سه دسته‌ی کلی تقسیم کرد: مراکز سنتی جامعه‌ی زرتشتی مانند کرمان، فارس، خراسان و جبال، که در ابتدای امر پشتیبانی اندکی از مسلمانان وجود داشت؛ عراق، خوزستان، آذربایجان و سیستان که در این مناطق اعراب با تغییر آیین بومیان و پذیرش راحت‌تر دین جدید روبرو شدند<sup>۳</sup>؛ امری که شاید بتوان آن را ناشی از آشنایی پیشین ایرانیان و اعراب با

۱. زرین کوب، ۴۳۵.

۲. آذرنوش، ۲۹.

۳. چوکسی، ۶۲-۶۳.

یکدیگر دانست. و سرانجام، نواحی ماوراءالنهر، دیلم و طبرستان که در آن جا روابط میان این دو گروه، خصمانه باقی ماند<sup>۱</sup>؛ در نتیجه، آمیختگی اعراب و ایرانیان از طریق سکونت اعراب در این مناطق به تعویق افتاد و در مناطق خزری تا قرن ها ممکن نشد.

### ۱. بین النهرین

این منطقه حاصلخیزترین بخش امپراطوری ساسانی بود و تازیان در این سرزمین بنای تاخت و تاز گذاشتند. ایرانیان بومی، تنها اقلیتی از جمعیت این منطقه را تشکیل می دادند و حضور پررنگ اعراب در همان زمان نیز مشهود بود<sup>۲</sup>. مردم این منطقه به لحاظ نژادی، دینی و مذهبی و نیز از حیث زبان با ایرانیان تفاوت داشتند و در نتیجه ی سیاست های سخت گیری دولت های ایرانی، به همکاری با اعرابی پرداختند که در زمینه های مذکور هم سنخی بیشتری با ایشان داشتند<sup>۳</sup>. از این رو، ساکنان این منطقه در زمان پیشروی اعراب، واکنش جدی نشان ندادند. از طرفی نیز حمله ی برق آسای اعراب و استقرار آنان در دو شهر اردوگاهی کوفه و بصره، ایرانی ها را غافلگیر کرد<sup>۴</sup>. پس از فتح عراق، فاتحان عرب، خواهان تقسیم زمین ها میان خود بودند، ولی عمر پس از مشورت با صحابه و پیشنهاد علی (ع)، و بنا بر ملاحظات نظامی و دینی و مصالح جامعه ی اسلامی، از این اقدام صرف نظر کرد<sup>۵</sup>. بدین ترتیب شهرهای بین النهرین تبدیل به سکونت گاه جنگجویان حاضر در فتوحات و خانواده هایشان شد و استقرار آنان در بصره و کوفه و سایر شهرهای عراق بر اساس تقسیم بندی قبیله ای و عشیره ای صورت گرفت.

#### کوفه

زمانی که اعراب مسلمان کار تسلط بر عراق را به پایان بردند و بازمانده ی نیروهای مقاوم ساسانی را به فلات ایران عقب راندند، برپایی یک «دارالهجره» را در حاشیه ی سرزمین های فتح شده ضروری دیدند؛ تا هم کانونی باشد برای مهاجران از راه رسیده و هم پایگاهی نظامی برای مقابله با دشمن. شهر کوفه در سال ۱۴ق. توسط سعد بن ابی وقاص بنا شد و به نوشته ی یعقوبی «نخستین شهر» عراق بود که اعراب آن را برای خانه سازی، خط کشی و «خطه ها را

<sup>۱</sup>. بلاذری، ۳۳۰؛ طبری، ۸/ ۱۸۷؛ یعقوبی، تاریخ، ۳۷۲/۲.

<sup>۲</sup>. Daniel, 211.

<sup>۳</sup>. نفیسی، ۲۴، ۸۶؛ اشپولر، ۱۳/۱.

<sup>۴</sup>. چوکسی، ۴۵.

<sup>۵</sup>. بلاذری، ۲۶۱-۲۶۴.

برای خود نشان‌دار کردند»<sup>۱</sup>. به گزارش ابن‌اعثم «مردمان در کوفه در محلت‌ها دیوار کشیدند و از برای خویش سرای‌ها بنا کردند، از آن وقت اعراب در کوفه ساکن گشتند... و سعد بن ابی‌وقاص دستور ساخت مسجد را در کوفه صادر کرد»<sup>۲</sup>. هم آب و هوای کوفه با طبع اعراب سازگار بود و هم موانع طبیعی چون کوه و دریا بین آن سرزمین با جزیره العرب وجود نداشت، مسئله‌ای که عمر به آن تأکید فراوان داشت<sup>۳</sup>. نخستین ساکنان این شهر جنگجویانی بودند که در فتح ایران حضور داشتند. از این‌رو، نقش قبایل عرب در فتح حوزه‌ی سواد و بین‌النهرین که بعدها ساکنان اصلی کوفه را تشکیل می‌دادند در ساختار اجتماعی و نیز قیام‌های سیاسی و مذهبی آینده بسیار چشم‌گیر بود<sup>۴</sup>. نخستین مهاجران به این پادگان، کسانی بودند که در جنگ قادسیه شرکت جسته و با عنوان «اهل‌الایام و القادسیه» شناخته می‌شدند. بنابراین، اهداف نظامی و ضرورت ایجاد پادگانی برای جنگجویان مسلمان و مهاجرانی که داوطلب شرکت در فتح ایران بودند، در تأسیس شهر کوفه، نقشه‌ریزی، روند شکل‌گیری و نیز ترکیب اجتماعی آن شهر نقش محوری داشت. چنان‌که مسجد جامع بزرگ شهر نیز در ابتدا بیش از آن‌که جنبه‌ی عبادی و دینی داشته باشد، محلی برای سازماندهی لشکریان و تجمع نیروهای رزمنده بود<sup>۵</sup>.

طبری نیروهای حاضر در جنگ قادسیه را بالغ بر سی هزار تن گزارش کرده<sup>۶</sup> و آن‌ها را شامل قبایل یمنی (طی، قضاعه و بجیله) و نیز قبایل مذحج، قیس عیلان، غطفان، تمیم، رباب، بنی‌اسد، ربیع و بکر بن وائل می‌داند<sup>۷</sup>. با فرض درست‌بودن این گزارش، به نظر نمی‌رسد که کل این نیروهای جنگی (مقاتله)، در کوفه مستقر شده باشند. بلاذری اولین اسکان‌یافتگان عرب در کوفه را بالغ بر بیست هزار تن می‌داند. این افراد، دوازده هزار یمنی (قحطانی)، که در جانب شرقی شهر ساکن شده بودند، و هشت هزار نزاری (عدنانی) را در برمی‌گرفت<sup>۸</sup>. وی همچنین به استقرار همزمان چهار هزار ایرانی در کوفه نیز اشاره می‌کند<sup>۹</sup>. در زمان علی (ع)، تعداد رزمندگان رزمندگان مستقر در کوفه چهل هزار تن بود، که به این رقم بایستی هفده هزار تن فرزندان

۱. یعقوبی، بلدان، ۱۴۶.

۲. بلاذری، ۲۲۰/۱ - ۲۲۱.

۳. ابن‌اثیر، ۵۲۷/۲.

۴. بیات، ۲۷.

۵. بیات، ۲۷.

۶. طبری، ۴۸۷/۳.

۷. همان، ۴۸۴/۳ - ۴۸۶.

۸. بلاذری، ۲۷۲.

۹. همان، ۲۷۵.

آنان که به سن پیکار رسیده بودند و هشت هزار تن بستگان و غلامانشان را نیز افزود<sup>۱</sup>. تعداد این نیروها در زمان زیاد بن ابیه، به شصت هزار و تعداد خانواده‌های آن‌ها به هشتاد هزار تن رسیده بود<sup>۲</sup>. البته این آمار، زنان و نیز افرادی را که نامشان در دیوان عطا ثبت نشده بود، شامل نمی‌شد. آمار این گروه اخیر در زمان حجاج بن یوسف به چهل هزار تن می‌رسید<sup>۳</sup>. این سیر نزولی استقرار اعراب در کوفه را شاید بتوان به علت مهاجرت اجباری آنان به داخل فلات ایران، به منظور حضور در فتح مناطق مختلف آن و یا اسکان در آن سرزمین دانست. از طرفی نیز این اعداد و ارقام را باید با احتیاط پذیرفت. دانیل، انتساب مهاجرت اولیه‌ی چنین جمعیتی را به شبه جزیره، رد می‌کند و بسیاری از آنان را مهاجرانی از حومه‌ی عراق می‌داند<sup>۴</sup>. پیوستگی جغرافیایی بین‌النهرین و جزیره‌العرب در کنار فراهم بودن امکانات زندگی و زمینه‌ی اشتغال، دلایلی است که می‌توان بر مبنای آن، فرضیه‌ی دانیل را پذیرفت.

از آنجا که قبایل ساکن در کوفه و بصره، همان فاتحان اولیه و بخشی از ایشان، قبایل مهاجری بودند که بعدها در مناطق مختلف ایران مستقر شدند، شناخت ترکیب قبایلی آنان ضروری می‌نماید<sup>۵</sup>. جمعیت کوفه در ابتدای اسکان اعراب، توسط سعدبن ابی وقاص به دو گروه نزاری و یمنی تقسیم شد<sup>۶</sup>. سپس بر اساس دستور عمر مبنی بر تقسیم قبایل بنابر الگوی سنتی، این قبایل به هفت گروه (اسبغ) تقسیم شدند<sup>۷</sup>. اسامی نسبتاً پرشمار مساجد کوفه در دوره‌ی اموی، می‌تواند نشان‌دهنده‌ی حضور قبایل متعدد عرب در این شهر و جمعیت زیاد آنها باشد<sup>۸</sup>. از جمله مساجدی که متعلق به قبایل بنو عبدالقیس<sup>۹</sup>، بنو ذهل و بنو حجر<sup>۱۰</sup>، بنو دهمان<sup>۱۱</sup>، و بنوجذیمه<sup>۱۲</sup> بود. نهایتاً این که، کوفه‌ی پیش از روی کار آمدن عباسیان را می‌توان،

<sup>۱</sup>. طبری، ۷۹ / ۵.

<sup>۲</sup>. بلاذری، ۳۴۱.

<sup>۳</sup>. طبری، ۲۶۲ / ۶.

<sup>۴</sup>. Daniel, 211.

<sup>۵</sup>. نک. دهقان‌پور، ۶۳.

<sup>۶</sup>. نک. جعفری، ۱۲۷ - ۱۲۸.

<sup>۷</sup>. طبری، ۴۸ / ۴.

<sup>۸</sup>. جعیط، ۳۵۷.

<sup>۹</sup>. طبری، ۴۹ / ۶.

<sup>۱۰</sup>. همان، ۵۷۸ / ۵.

<sup>۱۱</sup>. همان، ۵۹ / ۶.

<sup>۱۲</sup>. بلاذری، ۲۷۹.



نه تنها مقصد مهاجرت قبایل عرب بین‌النهرین، پایگاه اصلی جنگجویان مسلمان و قرارگاه فرماندهی فتوحات در حوزه‌ی شرق اسلامی، بلکه همچنین آزمایشگاهی تجربی برای هم‌زیستی قبایل عرب شهرنشین قلمداد کرد.<sup>۱</sup>

### بصره

شهر بصره را عتبه بن غزوان در سال ۱۴ق. بر ویرانه‌های یک پادگان قدیمی ایرانی که اعراب آن را «الخریبه» می‌خواندند بنا نهاد.<sup>۲</sup> عتبه، سپاهیان را بنا به ترکیب قبیله‌ای تقسیم کرد و هر تیره را در دهکده‌ای منزل داد، دو دهکده در خریبه، دو دهکده در «زابوقه» و سه دهکده‌ی دیگر در مکانی که به «دارالازد» معروف بود. خود نیز در خریبه اقامت جست.<sup>۳</sup> این سپاه از قبایل بکرین وائل، بنو تمیم و ازد بودند.<sup>۴</sup> بصره از آغاز تأسیس به پنج بخش از قبایل مختلف اختصاص یافت که به آن‌ها «اخماس» می‌گفتند و قبایل ۱- بکر ۲- عبدالقیس ۳- تمیم ۴- اهل العالیه (تیره‌های قریش، کنانه، ازد، بجیله، خثعم، قیس و تمام عیلان و مزینه) و ۵- ازد را شامل می‌شد.<sup>۵</sup> طبری آغاز یاری مضر و بکر و تجدید پیمان‌های سابق را از همین زمان می‌داند.<sup>۶</sup> سیاست تقسیم بصره، بر اساس قبیله به پنج بخش، در دوره‌های بعد هم باقی‌ماند؛ چنان‌که زیدبن ابیه نیز بصره را به همان پنج بخش تقسیم کرد<sup>۷</sup> و بدین‌گونه به اختلافات قبیله‌ای دامن زد.

استقرار مهاجران در بصره طی دو مرحله انجام‌گرفت؛ یکی اسکان موقت اعراب در سال ۱۴ق. در ناحیه‌ی خریبه<sup>۸</sup>، و دیگری استقرار دائمی آنان که گویا پس از نقشه‌کشی و برپایی ساختمان‌ها، یعنی پس از سال ۱۶ق. صورت گرفت.<sup>۹</sup> تعداد ساکنان این شهر در دوره‌ی امارت عبیدالله بن زیاد به نود هزار تن رسید؛ در این هنگام، خانواده‌های آنان یکصد و چهل هزار تن بودند.<sup>۱۰</sup> این تعداد فقط شامل کسانی می‌شد که نامشان در دیوان عطا به ثبت رسیده بود،

۱. جعیط، ۳۹۲.

۲. پلا، ۴۷۳.

۳. بلاذری، ۳۴۱.

۴. همان‌جا.

۵. زیدان، ۷۰۴.

۶. تاریخ، ۵۱۶-۵۱۷/۵.

۷. همان، ۱۲۰.

۸. بلاذری، ۳۴۱؛ طبری، ۳/۵۹۱.

۹. جعیط، ۳۷۴.

۱۰. طبری، ۵۴۰/۵.

در صورتی که با احتساب خانواده های این افراد، این آمار از مرز یک میلیون تن نیز خواهد گذشت<sup>۱</sup>، هرچند این آمار مبالغه آمیز می نماید.

بصره از همان آغاز، نیروهایی را برای مشارکت در فتوحات، گسیل می داشت که در نبرد نهاوند، فتح اصرخر، فارس، خراسان و سیستان شرکت داشتند. به عبارتی، بصره در این مرحله، کارکرد اولیه اش را به عنوان یک پادگان نظامی حفظ نموده بود. اما پس از به دست آوردن غنایم بسیار توسط جنگجویان و در نتیجه، رونق فرهنگ رفاه و شهرنشینی، کارکرد و الگوی حیات اجتماعی این شهر نیز دگرگون شد<sup>۲</sup>. گزارش هایی از سکونت اعراب در دیگر شهرهای عراق، از جمله واسط<sup>۳</sup>، و تکریت<sup>۴</sup> در دست است.

### جزیره

سراسر منطقه ی جزیره در بخش علیای بین النهرین، از جمله حران، رها، رقه، قرقیسیاء، سنجار و نصیبین، در دوره ی خلافت عمر، و به دست عیاض بن غنم فتح شد. این بخش از بین النهرین در سال های آغازین گسترش اسلام، از اهمیت فراوانی برخوردار بود، زیرا تنها راه نفوذ سپاهیان روم به سرزمین شام و عراق بود<sup>۵</sup>. جزیره به ارمنستان و آذربایجان نیز متصل بود و مسلمانان با استقرار رزمندگان در بخش های مختلف آن، بر آن مناطق تسلط یافتند<sup>۶</sup>. به گزارش بلاذری، «ابوعبیده جراح در هر ناحیه ای از جزیره که فتح می کرد، نماینده ای قرار می داد و گروهی از مسلمانان را به آنجا روانه می ساخت و بخش های مهم آن را توسط پاسداران محافظت می کرد»<sup>۷</sup>. سعید بن عامر بن حدیم، والی جزیره پس از عیاض بن غنم، در «رقه» و «رها» مسجد ساخت<sup>۸</sup>؛ امری که می توان آن را شهادی بر سکونت عرب ها در این نواحی دانست. بلاذری می افزاید: «زمانی که معاویه از سوی عثمان بن عفان، بر شام و جزیره امارت یافت، عثمان به او فرمان داد تازیان را در مناطقی دور از شهرها و قریه ها، منزل دهد و ایشان را اجازت دهد، تا زمین هایی را که کسی بر آنها حقی ندارد، کشت کنند، پس او بنی تمیم را در

۱. احمد العلی، ۳۸.

۲. پلا، ۳/۴۷۳.

۳. نک. طبری، ۶/۳۸۴؛ واسطی، ۳۹.

۴. نک. یاقوت حموی، ۲/۳۹.

۵. احمد العلی، ۱۱۵.

۶. همان جا.

۷. بلاذری، ۱۵۱.

۸. همان، ۱۷۸.

رابیه منزل داد و ترکیبی از طوایف قیس و اسد و دیگران را در مازحین و مدیر مقیم ساخت و همین کار را در همه‌ی نواحی دیار مضر انجام داد و طایفه‌ی ربیعه را به همین ترتیب در دیار ربیعه بگمارد<sup>۱</sup>. سنجار نیز به دست عیاض بن غنم فتح شد و گروهی از عرب‌ها، این منطقه را برای اسکان خویش انتخاب کردند<sup>۲</sup>.

موقعیت راهبردی جزیره، که از یک سو، با قلمرو بیزانس هم‌مرز بود و از سوی دیگر، این ناحیه، بهترین مسیری بود که علی(ع) و سپاهیانش می‌توانستند از طریق آن به سوی شام پیشروی نموده، قدرت معاویه را متزلزل کنند. معاویه که رزمندگان عرب را برای رویارویی با این تهدید در آن منطقه ساکن کرد، آنان را از میان دو گروه برگزیده بود: کسانی که هوادار عثمان بودند و یاد او را زنده نگه می‌داشتند، و گروهی که به سبب دشمنی با علی(ع) به شام گریخته و به معاویه پناهنده شده بودند<sup>۳</sup>.

افزون بر مواردی که در بالا اشاره شد، گزارش‌هایی دیگری مبنی بر مهاجرت و استقرار اعراب در دیگر نقاط جزیره از جمله موصل<sup>۴</sup>، حدیثه<sup>۵</sup> و حران<sup>۶</sup>، در دست است.

## ۲. ایران جنوبی

وضعیت ایران جنوبی در زمینه جذب مهاجران عرب، به ایران شمالی شباهت داشت و در این‌جا نیز پادگان‌های نظامی نخستین مراکز شکل‌گیری کوچ‌نشین‌ها بود. تفاوت عمده این بود که بصری‌ها بخش عمده‌ی مهاجران را تشکیل می‌دادند<sup>۷</sup>.

### خوزستان

متأسفانه اطلاعات منابع در مورد سکونت اعراب در این منطقه محدود و ناچیز است. این کاستی را می‌توان با استقرار موقت و پراکنده‌ی اعراب در این ناحیه در پیوند دانست، اگرچه، سابقه‌ی حضور اعراب در خوزستان به قبل از ظهور اسلام برمی‌گردد<sup>۸</sup>. پس از پایان فتوحات، این منطقه به یکی از مراکز اصلی استقرار اعراب تبدیل شد. حضور گسترده‌ی اعراب مهاجر در

<sup>۱</sup>. بلاذری، ۱۷۸.

<sup>۲</sup>. همان‌جا.

<sup>۳</sup>. طبری، ۵۶۲/۴؛ نصرین مزاحم، ۱۲، ۶۰، ۱۴۶؛ قس. احمدالعلی، ۱۱۸.

<sup>۴</sup>. نک. بلاذری، ۳۲۳؛ طبری، ۱۶۲/۴؛ یعقوبی، تاریخ، ۲/۲۷۲.

<sup>۵</sup>. نک. بلاذری، ۳۲۴؛ یاقوت حموی، ۲/۲۳۰.

<sup>۶</sup>. نک. طبری، ۲۹۷/۷-۲۹۸؛ قس. احمدالعلی، ۱۲۷.

<sup>۷</sup>. Daniel, 212.

<sup>۸</sup>. طبری، ۵۷/۲.

این منطقه در مراحل آغازین فتوحات، می توان ناشی از چند عامل از جمله آشنایی پیشین آنان با این منطقه، هم مرز بودن آن با بین النهرین، و وضعیت طبیعی منطقه، که همواری زمین از مشخصه های اصلی آن بود، دانست. از این رو، این خوزستان را می توان دروازه ی ورود اعراب به ایران و راه فتح مناطق جنوبی و مرکزی این سرزمین دانست. دیدگاه چوکسی در مورد استقبال مردم بومی خوزستان از سکونت اعراب مهاجر، به علت حضور جمعیت های یهود و مسیحی در کنار زرتشتیان از دوره های پیشین، و قرابت های زبانی آنان با بخشی از مردم بومی موجه می نماید. اما نظر وی را در ربط دادن مشکلات اعراب در مناطقی همچون فارس به نبود چنین زمینه ای، به سختی می توان پذیرفت. چراکه فارس اگرچه قلب امپراطوری ساسانی بود، اما سابقه ی تماس این منطقه با عرب ها نیز به دوره پیش از اسلام بازمی گشت.<sup>۱</sup> از این رو، برای توجیه علل مشکلات اعراب در فارس و مناطقی مانند آن، باید به دنبال توضیح بهتری بود.

در خوزستان به علت حضور عرب ها در دوره ی پیش از اسلام، پس از آن نیز قبایل و عشایر بسیاری به این منطقه کوچیدند. از جمله اعرابی که در این منطقه و به ویژه نقاط دوردست آن مستقر شدند، باید از خوارج نام برد که در این دوره، پس از تعقیب و گریز از ناحیه ی عراق و جزیره، در این ناحیه پناه می گرفتند و منابع، در موارد متعدد به این امر اشاره کرده اند. خوارج «ازارقه» که به صورت دسته جمعی و به رهبری نافع بن ازرق به اهواز کوچیدند<sup>۲</sup> و قبیله ی بنی ناجیه<sup>۳</sup> از این جمله بودند.

### فارس

سرزمین فارس نیز از جمله سرزمین هایی است که در دوره ی پیش از اسلام پذیرای طوایف مهاجر عرب بود. طبری به قدرت زیاد عرب ها و از جمله عبدالقیس بر فارس در زمان ساسانیان اشاره دارد.<sup>۴</sup> فتح بحرین به عنوان نخستین بندرگاه خلیج فارس، در زمان پیامبر(ص) و توسط علاء بن حضرمی به سال هشتم هجری ممکن شد.<sup>۵</sup> این جزیره پایگاه اصلی اعزام نیرو برای فتح فتح بنادر جنوبی ایران بود.<sup>۶</sup> پس از آن، حکم بن ابی العاص با سپاهی عظیم از قبایل

<sup>۱</sup>. همان، ۵۵/۲.

<sup>۲</sup>. میرد، ۱۷۵.

<sup>۳</sup>. یعقوبی، تاریخ، ۱۹۵/۲؛ ابن اثیر، ۳۶۴/۳ - ۳۶۹.

<sup>۴</sup>. طبری، ۵۷/۲؛ ابن بلخی، ۱۹۱-۱۹۲.

<sup>۵</sup>. طبری، ۲۹/۳؛ بلاذری، ۸۵؛ ابن بلخی، ۲۷۱ - ۲۷۲.

<sup>۶</sup>. وثوقی، ۹۰.

عبدالقیس، ازد، تمیم و بنی‌ناجیه و دیگر قبایل، از راه دریا به سوی فارس پیش‌رفت<sup>۱</sup>. بلاذری، عثمان بن ابی‌العاص را فاتح «توج» و بانی مسجد آن می‌داند و کسی که عبدالقیس و سایر قبایل را به سال ۱۹ ق. در این ناحیه اسکان داد<sup>۲</sup>.

با استقرار مسلمانان در بحرین، جزیره‌ی قشم یکی از مسیرهای اصلی حمله به ایران گشت. قبایل عرب حاضر در این منطقه، از دوره‌ی پیش از اسلام را نیز می‌توان به عنوان نیروهای کمکی آن‌ها در نظر گرفت<sup>۳</sup>. از این رو سیل مهاجرت قبایل عرب به سواحل شمالی خلیج فارس، یعنی حد فاصل میناب تا آبادان - که منطبق با خط جنوبی ایالت فارس در اواخر دوره‌ی ساسانی است - در قرن اول هجری آغاز شد. بیشتر این مهاجران از عمان و بحرین آمدند<sup>۴</sup>. از جمله‌ی این قبایل می‌توان به بنی‌صفاق، آل ابی‌زهیر و بنو عماره اشاره کرد<sup>۵</sup>. اعمال سیف، بر کناره‌ی دریا واقع بود و بیشتر ساکنان آن عرب بودند. از جمله‌ی آنها می‌توان به سیف آل ابی‌زهیر و آل عماره اشاره کرد<sup>۶</sup>. سیف مظفر نیز در نجیرم در غرب سیراف، آن طرف رود سکان، واقع بود و این سیف تا جنابه واقع در ارجان ادامه داشت<sup>۷</sup>. از این رو مهاجرت قبایل عرب از جزیره‌العرب به سمت سواحل خلیج فارس و اسکان آنان در پهنه‌ی گسترده‌ای از سواحل، تا بدان حد بود که می‌توان آن را بزرگترین تحول اجتماعی در این منطقه طی قرن اول هجری دانست. علت این امر را می‌توان به دلایل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و... دانست<sup>۸</sup>. این انگیزه‌ها انگیزه‌ها را تقریباً می‌توان به دیگر مهاجرت‌ها به تمام مناطق ایران تعمیم داد.

مسلمانان پس از فتح نهاوند در منطقه جبال، پادگان‌هایی در شیراز و اهواز بنیاد کردند<sup>۹</sup>. آنان در زمان عمر بن خطاب به هنگام محاصره‌ی اصطخر، محل شیراز کنونی را اردوگاه خود قرار دادند. انتخاب این ناحیه به عنوان پادگان به علت قرارگرفتن آن در وسط بلاد بود<sup>۱۰</sup>. از این رو، می‌توان انتخاب پادگان‌ها توسط اعراب را کاری حساب‌شده و آگاهانه دانست. بنا به

۱. بلاذری، ۳۷۵؛ ابن بلخی، ۲۷۱-۲۷۲.

۲. بلاذری، ۳۷۵؛ ابن بلخی، ۲۷۲.

۳. وثوقی، ۹۳.

۴. همان، ۱۰۰.

۵. یاقوت حموی، ۲۹۸/۳؛ بغدادی، ۷۶۷/۲؛ ابن بلخی، ۳۳۷-۳۳۸، ۴۱۷.

۶. ابن بلخی، ۳۳۷-۳۳۸.

۷. همان، ۴۱۷.

۸. نک. وثوقی، ۹۸-۹۹، دهقان‌پور، ۷۴.

۹. زرین‌کوب، ۳۰.

۱۰. لسترنج، ۲۶۸.

گزارشی، شیراز را محمد بن قاسم، عموزاده ی حجاج بن یوسف، به سال ۶۴ ق. بنا نهاد.<sup>۱</sup> افزون بر این موارد، گزارش های دیگری نیز مبنی بر حضور اعراب در نواحی مختلف فارس از جمله توج<sup>۲</sup> و ارجان<sup>۳</sup> وجود دارد.

### کرمان

کرمان منطقه ی دیگری بود که اعراب، در دوره ی پیش از ظهور اسلام با آن آشنا بودند.<sup>۴</sup> با آغاز فتوحات و حضور اعراب در این ناحیه «... عده ای از مردم مهاجرت کرده، عده ای به هرمز رفتند، برخی راه دریا گرفتند و قومی به مکران شدند و قومی به سیستان رفتند و خانه ها و زمین هایشان به دست تازیان افتاد و عرب ها خانه ها و زمین های مردم را تصاحب کرده و شروع به زراعت در زمین ها و حفر جوی برای آبیاری کردند.»<sup>۵</sup> به نوشته ی طبری، در زمان قیام ابن اشعث، چهار هزار نفر از مردم کوفه و بصره در کرمان بودند و چون ابن اشعث از آنجا گذشت با وی همراه شدند.<sup>۶</sup> در این ناحیه نیز مانند فارس، حضور اعراب پراکنده، و محدود بود و بیشتر این افراد را خوارج و فراریان تشکیل می دادند. منابع به حضور برخی از این افراد در ناحیه ی کرمان<sup>۷</sup> و جیرفت<sup>۸</sup>، بم<sup>۹</sup>، ماهان<sup>۱۰</sup> و سیرجان<sup>۱۱</sup> اشاره کرده اند.

سکونت اعراب در ایران جنوبی، به شکل پراکنده و جزئی، آن هم در حاشیه ی خلیج فارس و مناطق ساحلی و نواحی دوردست شهری آن صورت گرفته است و بیشتر مهاجران به این ناحیه را فراریان، خوارج و مخالفان سیاسی ای تشکیل می دادند که در مناطق دورافتاده و دور از دسترس پناه گرفتند. از این رو، در این مناطق، اعراب زیادی ساکن نشدند زیرا از طرفی مردم بومی این منطقه تا مدت ها بر دین سابق باقی مانده بودند<sup>۱۲</sup> و از طرف دیگر، اعراب خود نیز به

۱. ابن بلخی، ۴۰۶؛ حمیری، ۳۵۱.

۲. بلاذری، ۳۷۵، ۳۹۷؛ اصطخری، ۱۴۲.

۳. بلاذری، ۳۸۰.

۴. همان جا.

۵. همان، ۳۷۹-۳۸۰.

۶. طبری، ۶/۳۳۹.

۷. همان، ۶/۶۰۱.

۸. یاقوت حموی، ۱۹۸/۲.

۹. ابن حوقل، ۲/۳۱۲؛ بلاذری، ۳۷۹.

۱۰. مقدسی، ۴۶۲.

۱۱. بلاذری، ۳۷۹؛ حمیری، ۳۵۲.

۱۲. اشیولر، ۱/۳۴۷-۳۴۸.

استقرار در مناطق مرزی شرق ایران تمایل بیشتری داشتند؛ سکونت در این مناطق هم زمینه‌ی گسترش فتوحات و جهاد را برای آنها فراهم می‌آورد و هم به حس مال‌اندوزی و غنیمت‌جویی آنان پاسخ می‌داد. امری که با تداوم فتوحات به ویژه در شرق ایران محقق می‌شد. در مناطقی مانند فارس که پایگاه سنتی نهاد روحانیت زرتشتی، سنن دینی و آداب و رسوم ایرانیان مزدایی بود، حضور اسلام چندان قوتی نداشت<sup>۱</sup> و از حضور این مهمانان ناخوانده استقبال نشد. اشیپور، ضمن تأکید بر این مسئله، عقب ماندن علمی و فرهنگی فارس از خراسان را ناشی از همین امر دانسته، این دیدگاه را تأیید می‌کند.<sup>۲</sup>

### ۳. ایران غربی (جبال)

فتح جبال، توسط نیروهای کوفی به سال ۱۷ق. و با فتح ماسبذان و مهرجانقذ ممکن شد.<sup>۳</sup> در سال‌های ۲۲ و ۲۳ق.، اعراب، قسمت غرب ایران شامل ری و همدان را تصاحب کردند و نیروهای بصره و کوفه مقاومت‌های محلی را در غرب ایران درهم شکستند و سرانجام، در سال ۲۴ق. فتح قزوین توسط نیروهای کوفی صورت گرفت.<sup>۴</sup> فتح همدان و اصفهان توسط عبیدالله بن بدیل و رقاع خزاعی انجام گرفت و احتمال می‌رود که وی افرادی از قبیله‌ی خود را در این نواحی اسکان داده باشد.<sup>۵</sup> در واقع، اعراب حاضر در این ناحیه را باید از جمله افرادی دانست که که به مرور زمان و به ویژه در جریان فتوحات، از بین‌النهرین به ایران وارد شدند. ساکنان دیگر بخش‌های این ناحیه مانند ماسبذان، صیمره، حلوان، دینور، نهاوند<sup>۶</sup> و کاشان<sup>۷</sup> نیز در حدود قرن ۴ هجری آمیخته‌ای از عرب و عجم بودند. مناطق واقع در این بخش از ایران (جبال)، از جمله قزوین<sup>۸</sup>، اصفهان<sup>۹</sup>، قم<sup>۱۰</sup>، کرج<sup>۱۱</sup>، ری<sup>۱۲</sup>، حلوان، نهاوند، دینور، ماسبذان و همدان<sup>۱۳</sup> از جمله

<sup>۱</sup>. صدیقی، ۶۸.

<sup>۲</sup>. اشیپور، ۱/۳۴۹-۳۵۰.

<sup>۳</sup>. Morony, 205.

<sup>۴</sup>. Ibid, 206.

<sup>۵</sup>. جعفریان، ۲۱.

<sup>۶</sup>. یعقوبی، بلدان، ۷۲، ۷۵، ۸۳.

<sup>۷</sup>. حدودالعالم، ۱۵۲.

<sup>۸</sup>. بلاذری، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۳۱۳؛ یعقوبی، بلدان، ۷۷.

<sup>۹</sup>. یعقوبی، بلدان، ۸۶، ۸۸؛ قمی، تاریخ قم، ۲۶۴، ۳۰۶؛ اصفهانی، ۴۴ به بعد.

<sup>۱۰</sup>. یعقوبی، بلدان، ۴۹؛ قمی، ۳۲، ۳۸، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۵۷، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۳؛ خضری و دیگران، ۱۶۸/۲.

<sup>۱۱</sup>. یعقوبی، بلدان، ۸۳-۸۴.

جمله مهم ترین مناطق مهاجرپذیر اعراب بودند؛ چنان که قبیله ی اشعری در زمان امارت حجاج بن یوسف، به ایران مهاجرت کردند و در قم ساکن شدند.<sup>۳</sup>

#### ۴. ایران شرقی (سیستان، قوهستان، خراسان و ماوراء النهر)

##### سیستان

سیستان به شیوه ی «صلح» فتح شد (۲۳ق.) و در پیمان صلح این ناحیه، شرط شده بود که دشت های آن قرق مسلمانان باشد.<sup>۴</sup> مردم آن خراج گزار شدند و سپاهش مقرر گردید.<sup>۵</sup> سیستان به لحاظ وسعت بزرگ تر از خراسان بود، با ستیزه جویان قندهار، ترکان و برخی دیگر از اقوام در جنگ و جدال بود. نیز ناحیه ی میان سند و رود بلخ مقابل آن بود از این رو، مرزبانی آن سخت تر و جمعیت مردم آن بیشتر بود<sup>۶</sup> و تا روزگار معاویه، سپاهانی که در آنجا استقرار داشتند، بیش از جاهای دیگر بود.<sup>۷</sup>

علت سکونت افراد و قبایل عرب در سیستان را باید ناشی از جاذبه ی اقلیمی این ناحیه و هم خوانی آن با طرز معیشت عرب دانست.<sup>۸</sup> این ایالت نیز مانند مناطق خوزستان و بین النهرین، دوره های آمیزش ایرانیان و دیگر اقوام را سپری کرده بود، از این رو، روابط اعراب و ایرانیان در این جا نیز، پس از مدت زمانی به هم زیستی تبدیل شد.<sup>۹</sup> محیط روستایی و دور افتاده ی سیستان نیز به صورت پایگاهی برای افراد متعصب خوارج و فراریان درآمد.<sup>۱۰</sup>

حضور افراد و قبایل عرب در سیستان را باید از دهه ی سوم قرن اول هجری دانست. اولین گزارش در این مورد به زمان فتح این ناحیه و حضور عبدالرحمن بن سمره، اولین ولایت دار

۱. ابن اعثم، ۲/ ۳۱۰؛ طبری، ۴/ ۲۴۶، ۶/ ۳۷۴؛ یعقوبی، بلدان، ۹۰؛ بلاذری، ۳۱۱.

۲. بلاذری، ۲۹۵، ۲۹۹، ۳۰۱، ۳۰۶، ۳۰۸؛ طبری، ۴/ ۱۴۷؛ ابن اعثم، ۲/ ۳۱۱؛ قمی، ۲۴۶ - ۲۶۰.

۳. نک. قمی، صفحات پر شمار.

۴. طبری، ۴/ ۱۸۰ - ۱۸۱.

۵. همان جا.

۶. همان، ۴/ ۱۸۱؛ قس. باسورث، ۴۹ - ۵۰.

۷. طبری، ۴/ ۱۸۱.

۸. زرین کوب، ۴/ ۳۰.

۹. چوکسی، ۴۸ - ۴۹.

۱۰. نک. تاریخ سیستان، ۲۷، ۱۱۰، ۱۱۳، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۳۱، ۱۳۳.



عثمان، و همراهی حسن بصری با وی برمی‌گردد.<sup>۱</sup> حسن بصری حدود سه سال در مسجد آدینه‌ی زرنج به موعظه و آموزش پرداخت.<sup>۲</sup> از آن‌جا که وی، خاستگاه ایرانی داشت<sup>۳</sup> و به زبان زبان فارسی سخن می‌گفت، حضور او در سیستان می‌توانست سودمند باشد.<sup>۴</sup> گزارش‌های دیگری از حضور صحابه‌ی پیامبر(ص)، بزرگان و سادات عرب در جریان فتوحات در سیستان، حوالی آن<sup>۵</sup> و قوهستان<sup>۶</sup> در دست است.

### خراسان

با فتح خراسان در زمان خلافت عثمان، و به فرماندهی عبدالله بن عامر، بسیاری از جنگجویان عرب در این منطقه مستقر شدند. عرب‌ها در تابستان به این ناحیه حمله کردند و به هنگام بازگشت چهار هزار نیروی نظامی در آنجا باقی گذاشتند(۳۲ ق.).<sup>۷</sup> این روند تا اواسط قرن اول هجری ادامه داشت و از این رو، سکونت و استقرار اعراب در این منطقه، شکل دائمی به خود نگرفت. در سال ۴۵ ق. که زیاد بن ابیه، حاکم بصره شد، کسانی را به امارت شهرهای مختلف خراسان گماشت.<sup>۸</sup> این اقدام را می‌توان گامی در جهت زمینه‌سازی استقرار دائمی اعراب در خراسان دانست؛ چنان که زیاد بن ابیه به سال ۵۱ ق.، ربیع بن زیاد حارثی را در حالی که پنجاه هزار نیروی کوفی و بصری با خانواده‌هایشان وی را همراهی می‌کردند، به خراسان گسیل داشت.<sup>۹</sup> در بین این افراد به نام دو تن از صحابه‌ی پیامبر به نام بریده بن حصیب السلمی و برزة بن عبدالله بن فضله اسلمی نیز اشاره شده است.<sup>۱۰</sup>

روند مهاجرت اعراب به خراسان با مهاجرت سعید بن عثمان و افرادی از قبایل مختلف از جمله خزاعه، تمیم<sup>۱۱</sup> و غیره، و سپس در دوره‌ی امارت سلم بن زیاد بر خراسان ادامه یافت.<sup>۱</sup>

۱. تاریخ سیستان، ۸۳.

۲. همان، ۸۸-۸۹.

۳. نک. طبری، ۳/۵۹۶؛ قس. فاضل، ۶/۲۸۶-۲۸۸.

۴. باسورث، ۵۵.

۵. نک. تاریخ سیستان، ۸۳، ۸۹، ۹۲، ۹۱، ۱۲۷، ۱۳۱؛ ابوالفرج اصفهانی، ۲۲/۴۵۱؛ یعقوبی، بلدان، ۱۰۲؛

بلاذری، ۳۸۵.

۶. بلاذری، ۳۹۰؛ در رابطه با حدود جغرافیایی نک. یاقوت حموی، ۴/۴۱۶.

۷. طبری، تاریخ، ۴/۳۱۶.

۸. طبری، ۵/۲۲۴؛ بلاذری، ۳۹۶.

۹. بلاذری، ۳۹۶.

۱۰. ابن اثیر، ۳/۴۸۹؛ بلاذری، ۳۹۶؛ قس. شعبان، ۴۹.

۱۱. طبری، ۵/۳۰۵.

سکونت اعراب در این ناحیه، مخصوصاً در ابتدای امر و در قالب نیروهای نظامی، امری اختیاری نبود و بر اساس اهداف سیاسی و نظامی حکومت مرکزی انجام می‌گرفت.<sup>۱</sup> روند اعزام نیروی نظامی به ناحیه‌ی شرقی ایران، تا پایان دوره‌ی مورد بحث، تداوم داشت.<sup>۲</sup> امویان همواره تلاش می‌کردند که یک نیروی چهل تا پنجاه هزار نفری از جنگجویان عرب را به طور دائمی در خراسان حفظ کنند.<sup>۳</sup> خراسان و نواحی مرزی آن در این برهه‌ی تاریخی اهمیت ویژه‌ای برای خلافت داشت، که علت آن را بایستی در عوامل مختلفی جست‌وجو کرد. دور بودن این ایالت از مرکز خلافت، بحران سیاسی و ناآرامی‌های اجتماعی خراسان در نتیجه‌ی پیدایش فرقه‌ها و تکاپوهای تبلیغی عباسیان، علویان و غیره، وجود قبایل مختلف عرب و بالا گرفتن اختلافات میان آن‌ها در این منطقه، تلاش آنان برای دستیابی به قدرت<sup>۴</sup>، هم‌مرز بودن این سرزمین با قلمرو سکونت هیاطله و سرانجام، ناخشنودی و شورش‌های پیاپی شعوبیه و دیگر گروه‌های ایرانی عرب ستیز از جمله‌ی این عوامل بود. به هر تقدیر، بیشتر مهاجران عرب خراسان، از بصره آمده بودند. زیرا فتح خراسان به وسیله‌ی نیروهای بصری ممکن شد، خراسان نیز مانند بصره به پنج ناحیه تقسیم شد و امیر این منطقه تابع امیر عراق بود.<sup>۵</sup> سیاست تقسیمات پنج‌گانه در خراسان تا اواخر دوره‌ی اموی نیز پابرجا بود.<sup>۶</sup>

زیادبن ابیه، والی بصره، ولایت خراسان را به چهار منطقه‌ی مستقل مالیاتی مرو، ابرشهر(نیشابور)، مروالرو(به همراه فاریاب و طالقان) و هرات (بادغیس، قادس و پوشنگ) تقسیم کرد.<sup>۷</sup> با تقسیم‌بندی خراسان بر اساس الگوی بصره، اختلافات قبیله‌ای نیز به آنجا رخنه کرد. منابع از حضور چهل هزار نفر از جنگجویان بصره، هفت هزار از اهل کوفه و هفت هزار از موالی اعراب در سال‌های آخر امارت قتیبه بن مسلم به خراسان خبر می‌دهند.<sup>۸</sup> این روند تا پایان دوره‌ی اموی ادامه داشت.<sup>۹</sup> نام آنان در دیوان عطا ثبت شده بود و از طریق غنایم و

<sup>۱</sup>. بلاذری، ۳۹۹؛ طبری، ۴۷۲.

2. Daniel, 213.

<sup>۳</sup>. نک. بلاذری، ۷۹-۸۰.

4. Daniel, 213.

<sup>۵</sup>. الخطیب، ۹۴.

<sup>۶</sup>. ولهاوزن، ۳۹۳.

<sup>۷</sup>. طبری، ۴۱/۷.

<sup>۸</sup>. ولهاوزن، ۳۹۶.

<sup>۹</sup>. بلاذری، ۴۰۸-۴۰۹؛ نیز نک. طبری، ۵۱۲/۶؛ ابن اثیر، ۱۵/۵.

<sup>۱۰</sup>. ابن اثیر، ۵۸۳/۴؛ طبری، ۴۹۲/۶، ۵۱۱؛ قس. شعبان، ۷۹-۸۰.

عطایا زندگی می‌کردند. دسته‌ای دیگر نیز به زراعت، تجارت و کارهای دیگر می‌پرداختند.<sup>۱</sup> خراسان تا پایان دوره‌ی مورد بحث، جایگاه خود را به عنوان هدف اصلی مهاجرت‌ها نگه‌داشت. اعراب در سراسر این منطقه استقرار یافتند و این استقرار محدود به مراکز شهری نبود؛ آن‌ها در حومه‌ی مرو، املاکی به دست آوردند و خود را با سبک زندگی دهقانان ایرانی سازگار کردند.<sup>۲</sup>

مهاجرت و استقرار قبایل عرب در شرق ایران در مقایسه با غرب این سرزمین متفاوت بود. برخلاف شرق، مهاجرت و اسکان عرب‌ها در غرب ایران به صورت پراکنده، جزئی و نامنجم انجام شد. از طرف دیگر، تازه‌واردان خراسان، برخلاف مهاجران مستقل در غرب ایران، پشتیبانی و حمایت حکومت مرکزی را برای حضور در این ناحیه احساس می‌کردند.<sup>۳</sup> از این رو، جمعیت عرب خراسان در مقایسه با غرب ایران بسیار زیاد بود.<sup>۴</sup>

پس از سرکوبی قیام ابومسلم، قبایل عرب از صفحات ایران شرقی و ماوراءالنهر رخت بر بستند، اما این امر به معنای پاک‌شدن کامل خراسان از حضور آنان نبود؛ در واقع، از این زمان به بعد، از شمار و نفوذ آن‌ها در این منطقه به تدریج کم می‌شود.<sup>۵</sup> برخی از آن‌ها پس از سقوط امویان، شرق را ترک گفتند، ولی شمار بیشتری جذب خلافت عباسی شدند.<sup>۶</sup> گزارش‌های پرشماری از پراکندگی و حضور افراد و قبایل عرب در مناطق مختلف خراسان از جمله نیشابور،<sup>۷</sup> مرو،<sup>۸</sup> بلخ<sup>۹</sup> و هرات<sup>۱۰</sup> در دست است.

### ماوراءالنهر

منطقه ماوراءالنهر جزء قلمرو ساسانی محسوب می‌شد و از زمان فتح آن توسط قتیبه، از لحاظ سیاسی به قلمرو خلفا منضم شد<sup>۱۱</sup>؛ در نتیجه خراسان تحت حاکمیت اعراب، بسیار بزرگتر

<sup>۱</sup>. الخطیب، همان، ۴۳-۴۴.

<sup>۲</sup>. طبری، ۱۰۳/۷.

<sup>۳</sup>. Daniel, 213

<sup>۴</sup>. Ibid.

<sup>۵</sup>. فرای، عصر زرین، ۱۱۸.

<sup>۶</sup>. همان‌جا.

<sup>۷</sup>. نک. حاکم نیشابوری، ۲۱۷؛ گردیزی، ۲۲۷؛ یعقوبی، بلدان، ۹۳، ۹۶.

<sup>۸</sup>. نک. بلاذری، ۳۹۲، ۳۹۶؛ طبری، ۳۱۴/۶، ۱۰۳/۷، ۳۵۶، ۳۶۳-۳۶۴؛ یعقوبی، تاریخ، ۱۶۷/۲؛ گردیزی، ۲۲۹-۲۳۰، ۲۳۹؛ یعقوبی، بلدان، ۵۵.

<sup>۹</sup>. نک. طبری، ۴۱/۷؛ یاقوت، ۲۵۲/۳.

<sup>۱۰</sup>. نک. یعقوبی، تاریخ، ۲۳۷/۲؛ بلاذری، ۴۰۱، ۴۰۳؛ طبری، تاریخ، ۳۷۱/۲، ۵۱۷/۵؛ ابن اثیر، ۴۸۶/۴؛ یعقوبی،

بلدان، ۱۰۰؛ حدود العالم، ۱۱۶، ۱۱۷.

<sup>۱۱</sup>. اشیولر، ۶۳/۲.

بزرگ‌تر از خراسان کهن بود. اسکان عربها در ماوراءالنهر به طور جدی، از اواخر قرن اول هجری و در زمان امارت قتیبه بن مسلم بر خراسان ممکن شد<sup>۱</sup>. در مناطق مختلف ماوراءالنهر از جمله جمله بخارا<sup>۲</sup> و سمرقند<sup>۳</sup>، اعراب حضور پررنگ داشتند.

#### ۵. ایران جنوب شرقی (مکران و سند)

در زمان خلافت معاویه، سنان بن سلمه‌ی محبق هذلی، روانه‌ی مکران شد و پس از آن که آن‌جا را به جنگ فتح کرد، به آبادانی آن پرداخت و در آنجا ساکن شد<sup>۴</sup>. فتح سند نیز که ولایتی بین هند (کرمان) و سیستان بود<sup>۵</sup>، در زمان خلافت ولیدبن عبدالملک روی داد و چهار هزار مسلمان در آن‌جا سکونت یافتند<sup>۶</sup>.

#### ۶. ایران شمالی (قومس، گرگان، طبرستان و گیلان) و شمال غربی (آذربایجان، قفقاز، و ایالت‌های ارزن، موغان، ارمنستان، گرجستان و داغستان)

##### ایران شمالی

در بحث از استقرار اعراب در ایران شمالی لازم به ذکر است که هرچند این ناحیه، مناطق قومس، گرگان، طبرستان و گیلان را شامل می‌شود، تا پایان دوره‌ی مورد بحث، بخش اعظم این مناطق به جز قومس، که گرگان و بخش‌هایی از طبرستان را دربرمی‌گرفت، هنوز فتح نشده بود. دست‌کم، در منابع موجود، به گزارشی از حضور اعراب در این ناحیه بر نمی‌خوریم. از این رو، نمی‌توان از ورود و استقرار اعراب در بخش بزرگی از این ناحیه به قطعیت سخن گفت. بنابراین، با توجه به اطلاعات اندک منابع از این ناحیه و در این دوره‌ی زمانی، چاره‌ای جز محدود کردن بحث به گرگان، قومس و طبرستان نیست.

استیلای اعراب بر بخش‌هایی از ایران مانند طبرستان، دیلم و امیرنشین‌های شرقی، به درازا کشید و استقرار قبایل مهاجر در این نواحی در مقایسه با دیگر مناطق، دست‌کم در دوره‌ی

<sup>۱</sup>. نرشخی، ۴۲-۴۳.

<sup>۲</sup>. نک. یعقوبی، تاریخ، ۲۳۶-۲۳۷؛ بلاذری، ۳۹۷، ۳۹۹؛ نرشخی، ۱۷، ۲۲، ۴۲، ۴۳، ۵۲، ۵۳، ۶۶، ۷۳، ۷۲، ۷۵.

<sup>۳</sup>. نک. بلاذری، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۱۶؛ طبری، ۵۰/۱۶، ۴۷۶، ۴۷۵، ۴۹۹، ۴۹۸؛ یعقوبی، بلدان، ۱۲۳، ۱۲۴.

<sup>۴</sup>. بلاذری، ۴۱۷.

<sup>۵</sup>. نک. قزوینی، ۱۴۴.

<sup>۶</sup>. بلاذری، ۴۲۰؛ معصوم بکری، ۴.

مورد بحث این پژوهش، اندک بود. فتح مناطق کناره‌ی دریای خزر به سبب وضعیت جغرافیایی و سختی عبور از رشته‌کوه البرز، دشوار بود و استقرار جدی و پایدار اعراب در این ناحیه تا سال‌های پایانی دوره‌ی اموی ممکن نشد. در نتیجه، تسلیم و سرسپردگی مردم این ناحیه به اعراب مسلمان تا نزدیک دو قرن به تأخیر افتاد. بر این اساس، پرداختن جدی به این نواحی به عنوان محل استقرار مهاجران عرب در این مقطع جای طرح ندارد.<sup>۱</sup> با وجود این، گزارش منابع در این زمینه، اطلاعاتی از مناطق قومس<sup>۲</sup>، گرگان<sup>۳</sup>، و طبرستان<sup>۴</sup> به دست می‌دهد.

### ایران شمال غربی

اطلاعات مرتبط با کوچ‌نشین‌های عرب شمال غرب ایران، بسیار اندک است. با این حال، الگوی کلی در این زمینه روشن است. پس از نبرد نهالوند که فاتحان عرب و در رأس ایشان سپاهیان کوفی بر آذربایجان مسلط شدند، کوچ‌نشین‌های کوچکی از جنگجویان و مأموران مالیاتی، که شمار ایشان عموماً از چند صد نفر تجاوز نمی‌کرد، شکل‌گرفت. فاتحان عرب در ادامه به سوی ارمنستان و نواحی قفقاز پیشروی کرده و در شهرهایی مانند «دبیل»، پادگان‌هایی ساختند.<sup>۵</sup> استقرار اعراب در آذربایجان از زمان فتح این ناحیه آغاز شد.<sup>۶</sup> ولید بن عقبه، اعرابی از اهل عطا و دیوان را در آنجا اسکان داد تا مردم را به دین اسلام فراخوانند.<sup>۷</sup> این ناحیه به علت قرارگرفتن در مرز شمال غربی و موقعیت حساس آن در همجواری با اقوام خزر و امپراتوری بیزانس، از همان ابتدا به پادگان مرزی اعراب مسلمان تبدیل شد؛ به گونه‌ای که در هر سال، شش هزار تن از مجموع چهل هزار نیروی عرب مستقر در کوفه، به آذربایجان گسیل می‌شدند.<sup>۸</sup> از سال ۳۰ ق.، مقرر شد نیروهایی به طور ثابت در این ناحیه مستقر شوند،<sup>۹</sup> و این روند در سال‌های بعد ادامه یافت.<sup>۱۰</sup>

<sup>۱</sup> Daniel, 211.

<sup>۲</sup> نک. طبری، ۷ / ۳۹۱، ۴۰۱.

<sup>۳</sup> نک. بلاذری، ۳۲۷؛ سهمی، ۴۹، ۵۴، ۵۶-۵۷؛ خلیفه بن خیاط، ۲۵۵.

<sup>۴</sup> نک. بلاذری، ۳۱۵-۳۱۶، ۳۲۸؛ نصر بن مزاحم، ۱۱۶؛ یعقوبی، تاریخ، ۲ / ۲۷۵-۲۷۶؛ طبری، ۶ / ۳۰۹.

<sup>۵</sup> بلاذری، ۲۰۳.

<sup>۶</sup> یعقوبی، بلدان، ۸۰.

<sup>۷</sup> بلاذری، ۳۲۰.

<sup>۸</sup> طبری، ۴ / ۲۴۶.

<sup>۹</sup> همان، ۴ / ۲۸۱.

<sup>۱۰</sup> نک. بلاذری، ۳۲۰، ۳۲۱.

برخی پژوهشگران، شمار مهاجران عرب ساکن شده در آذربایجان را بسیار زیاد و بیشتر از سایر مناطق ایران دانسته اند.<sup>۱</sup> اما آنچه در این زمینه مسلم است این که حضور اعراب در این ناحیه، در مقایسه با شرق ایران، بسیار کمتر و محدود بود و در بسیاری از موارد نیز به سکونت دائمی منجر نشد. ضمن این که احتمال می رود پس از فتح مناطق شرقی، بسیاری از این اعراب نیز به نواحی مذکور اعزام شدند یا کوچیدند. در این زمینه می توان دلایلی اقامه کرد. از جمله این که آذربایجان، به علت آب و هوای کوهستانی و سردسیرش، با طبع اعراب بیابان گرد و مهاجر شبه جزیره موافق نبود و آن ها در این مناطق چاره ای جز خانه نشینی نداشتند.<sup>۲</sup> افزون بر این، بسیاری از این مهاجران خوارج و شورشیان بودند که از شبه جزیره و دیگر مناطق گریخته، در جستجوی پناهگاه، راهی این منطقه شده بودند.<sup>۳</sup> گزارش هایی از حضور افراد و قبایل عرب در بخش های مختلف ایران شمال غربی از جمله ارومیه<sup>۴</sup>، تبریز، میانه، برزه، نریر و سراب<sup>۵</sup> سراب<sup>۶</sup> و ارمنستان<sup>۶</sup> در دست است.

در پایان، اشاره به نکته ای ضروری به نظر می رسد و آن این که، فتح بخش شرقی فلات ایران، پس از فتح مناطق جنوبی و غربی میسر شد. بنابراین، احتمال می رود مهاجرت اعراب به این مناطق، به نوعی با این مسأله در پیوند بود؛ آنان یا در قالب نیروی جنگی - که بیشترین سهم از مهاجران را تشکیل می دادند - یا در همراهی جنگجویان و با خواست و اراده ی خویش، و یا بنابر اجبار حکومت، به سرزمین های شرقی ایران و «ثغور» انتقال یافتند. افراد باقی مانده نیز با گذشت زمان در جمعیت های بومی منطقه مستحیل شدند.

### نتیجه

از بررسی های انجام شده درباره ی سکونت گاه های قبایل عرب در ایران، نتایج زیر حاصل می شود: نخست این که مهاجرت قبایل عرب به ایران، که از ابتدای فتوحات آغاز شده بود، در طول دوره ی خلفای راشدین و اموی به اشکال مختلفی جریان داشت که مهاجرت های توده ای در قالب گروه های بزرگ، به ویژه در قالب لشکرکشی ها، مهم ترین آن بود. هرچند، فکر اسکان

۱. کسروی، ۱۴۱.

۲. آذرنوش، ۲۹.

3. Daniel, 212.

۴. نک. اصطخری، ۱۸۱؛ بلاذری، ۳۲۲، ۲۰۷.

۵. نک. بلاذری، ۳۲۱، ۳۲۲؛ ابوالفرج اصفهانی، ۴۱۶/۱۲.

۶. نک. بلاذری، ۱۹۶، ۱۹۷، ۲۰۷.

دائمی اعراب در ایران به صورت منظم و متأثر از سیاست‌های حمایتی حکومت مرکزی، به زمان معاویه بازمی‌گشت، سابقه‌ی طرح اولیه‌ی آن را می‌توان در زمانی پیش‌تر، یعنی دوره‌ی خلفای راشدین و به ویژه عهد خلافت عمر بن خطاب جست‌وجو کرد. همچنین، بر پایه اطلاعات موجود در منابع، می‌توان مدعی بود که فکر حضور نیروهای جنگ‌جوی عرب در قالب لشکرکشی نظامی، و مهاجرت‌های غیرنظامی، اعم از فردی و گروهی، دست‌کم در ذهن حاکمان و برنامه‌ریزان مسلمان، از همان ابتدا وجود داشت؛ سیاستی که می‌توان آن را به مثابه راه‌چاره‌ای برای برون‌رفت از مسایل اقتصادی، اجتماعی و معیشتی اعراب جزیره‌العرب قلمداد کرد. نکته سوم این که اعراب مهاجر به ایران، قبایل مختلفی از جمله ازد، تمیم، عبدالقیس، بکر، خزاعه، طی، اسد، را در بر می‌گرفت و روند مهاجرت این قبایل تا پایان دوره‌ی اموی ادامه داشت. اعراب مهاجر پس از حضور در ایران، در شهرها و روستاهای این سرزمین و مناطق مختلف آن، به ویژه نواحی‌ای که در مسیر فتوحات قرار داشت، مستقر شدند و سرانجام این که، آن بخش از سرزمین‌های ایرانی را که شاهد حضور و اقامت مهاجران عرب بود، شش منطقه‌ی ذیل هستند: بین‌النهرین، ایران جنوبی، ایران غربی، ایران شرقی و شمال شرقی، ایران جنوب شرقی و ایران شمالی.

## کتاب‌شناسی

- آذرنوش، آذرتاش، چالش میان فارسی و عربی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۵ش.
- ابن اثیر، علی بن محمد، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر- دار بیروت، ۱۳۸۵ش/۱۹۶۵م.
- ابن اعثم، احمد، الفتوح، به کوشش علی شیری، بیروت، دارالاضواء، چاپ یکم، ۱۴۱۱ق/۱۹۹۰م.
- ابن بلخی، فارسانمه، شیراز، اتحادیه‌ی مطبوعاتی فارس، ۱۳۴۳ش.
- ابن حوقل نصیبی، محمد، صورة الارض، لیدن، بریل، چاپ دوم، ۱۹۳۹م.
- ابن خردادبه، عبیدالله بن عبدالله، المسالك و الممالک، بیروت، دار صادر، افسست لیدن، ۱۸۸۹م.
- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، الاغانی، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
- ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله، ذکر اخبار اصفهان، قاهرة، دار الکتب الاسلامی، بی تا.
- احمدالعلی، صالح، مهاجرت قبایل عربی در صدر اسلام، ترجمه‌ی هادی انصاری، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها(سمت)، ۱۳۸۴ش.
- اشپولر، برتولد، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ۲ جلد، ترجمه‌ی جواد فلاطوری(جلد ۱) و مریم میر احمدی(جلد ۲)، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۹ش.
- اصطخری، ابراهیم بن محمد، المسالك و الممالک، دار صادر، لیدن افسست بیروت، ۲۰۰۴م.

- باسورث، ادموند کلیفورد، تاریخ سیستان (از آمدن تازیان تا برآمدن دولت صفاریان)، ترجمه ی حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۷ش.
- بغدادی، عبدالمؤمن بن عبدالحق، مرصد الاطلاع على اسماء الامکنة و البقاع، بیروت، دارالجيل، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
- بلاذری، احمدبن یحیی، فتوح البلدان، بیروت، دار و مکتبه الهلال، ۱۹۹۸م.
- بیات، علی، «وقفه عند الاسباب انتقال الخلافة الاسلامية من المدينة المنورة الى الکوفة و نتایج» مجله العلوم الانسانية للجمهوریة الاسلامیة الایرانیة، جامعه تربیت مدرس (کلیه العلوم الانسانیة)، تهران، ۱۴۲۸ ق. / ۲۰۰۷م.
- "بین النهرین"، دانشنامه ی جهان اسلام، ج ۵، تهران، بنیاد دایرة المعارف اسلامی، ۱۳۷۹، صص ۳۰۶ - ۳۰۹.
- تاریخ سیستان، به کوشش ملک الشعرا ی بهار، تهران، کتابخانه ی زوآر، بی تا.
- پلا، شارل، «بصره»، دانشنامه ی جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، جلد ۳، تهران، بنیاد دایرة المعارف اسلامی، ۱۳۷۵ش.
- جاحظ، عمرو بن بحر، الاغانی، بیروت، دار احیاء تراث العربی، ۱۴۱۵ق.
- جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، جلد ۵، ترجمه ی علی جواهر کلام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۹ش.
- جعفریان، رسول، مقالات تاریخی، دفتر شانزدهم، بی جا، دلیل ما، ۱۳۸۶ش.
- جعیط، هشام، کوفه پیدایش شهر اسلامی، ترجمه ی ابوالحسن سرو قد مقدم، مشهد، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۷۲ش.
- حاکم نیشابوری، ابو عبدالله، تاریخ نیشابور، تهران، نشر آگه، ۱۳۷۵ش.
- حدود العالم، نویسنده ی ناشناس، قاهره، دار الثقافیة للنشر، ۱۴۲۳ق.
- حمیری، محمد عبدالمنعم، الروض المعطار فی اخبار الاقطار، بیروت، مکتبه لبنان، چاپ . دوم، ۱۴۲۸م.
- خلیفه بن خیاط، تاریخ، تحقیق فوار، بیروت، دار الکتب العلمیة، چاپ یکم، ۱۹۹۵/۱۴۱۵.
- خضری، سید احمد رضا و دیگران، تاریخ تشیع ۲، تهران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، ۱۳۸۵ش.
- حمزه اصفهانی، تاریخ سنی الملوک الارض و الانبیاء، برلین، مطبعه ی کاویاتی، بی تا.
- چوکسی، جمشید گرشاسپ، ستیز و سازش، ترجمه ی نادر میر سعیدی، تهران، ققنوس، ۱۳۸۱ش.
- دنت، دانیل، جزیه در اسلام، ترجمه ی محمد علی موحد، تبریز، کتابفروشی سروش، بی تا.
- دنیل، التون، ل.، تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان در زمان حکومت عباسیان، ترجمه ی مسعود رجب نیا، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷ش.
- دهقان پور، زهره، «مهاجرت قبایل عرب به ایران و پیامدهای آن تا پایان دوره ی اموی» (پایان نامه مولف)
- زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ ایران بعد از اسلام، تهران، اداره ی کل نگارش وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۴۳ش.



- سهمی، حمزه بن یوسف، تاریخ جرجان، به کوشش محمد عبدالمعید خان، بیروت، عالم الکتب، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق/۱۹۸۷م.
- سید رضی (گردآورنده)، نهج البلاغه، ترجمه‌ی محمد مهدی فولادوند، تهران، صائب، ۱۳۸۱ش.
- شعبان، محمد عبدالحی محمد، نهضت عباسیان در خراسان، ترجمه‌ی پروین ترکمنی آذر، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۶ش.
- صدیقی، غلامحسین، جنبش‌های دینی ایرانی در قرن‌های دوم و سوم هجری، تهران، پازنگ، ۱۳۷۲ش.
- طبری، محمد بن جریر، تاریخ الرسل والملوک، بیروت، دارالتراث، چاپ دوم، ۱۳۸۷ق/۱۹۶۷م.
- فاضل، محمود، «حسن بصری»، دایرة المعارف تشیع، ج. ۲، زیر نظر احمد صدر حاج سیدجوادی و دیگران، تهران، ۱۳۸۰
- فرای، ریچارد ن، بخارا دستاورد قرون وسطی، ترجمه‌ی محمود محمودی، تهران، بنگاه ترجمه و نشرکتب، ۱۳۴۸ش.
- ----- (ویراستار و گردآورنده)، تاریخ ایران کمبریج، ج ۴، (از فروپاشی دولت ساسانیان تا آمدن سلجوقیان)، ترجمه‌ی حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۱ش.
- ----- عصر زرین فرهنگ ایران، ترجمه‌ی مسعود رجب نیا، تهران، سروش، ۱۳۵۸ش.
- قزوینی، زکریا بن محمد، آثار البلاد و اخبار العباد، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۳ش.
- قمی، حسن بن محمد بن حسن، تاریخ قم، ترجمه‌ی حسن بن علی بن حسن بن عبدالملک، تهران، مطبعه‌ی مجلس، ۱۳۱۳ش.
- کسروی، احمد، شهریاران گمنام، بخش نخستین، تهران، امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۳۵ش.
- گردیزی، عبدالحی بن ضحاک بن محمود، زین الاخبار، تهران، دنیای کتاب، چاپ اول، ۱۳۶۳ش.
- لسترنج، گای، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه‌ی محمود عرفان، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷ش.
- میرد، محمد بن یزید، الکامل فی اللغة و الادب، مصر، مطبعة الاستقامة بالقاهرة، بی تا.
- محمد جعفری، سید حسین، تشیع در مسیر تاریخ، ترجمه‌ی سید محمد تقی آیت اللهی، بی جا، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰ش.
- معصوم بگری، سید محمد، تاریخ سند (تاریخ معصومی)، تهران، اساطیر، ۱۳۸۲ش.
- مفتخری، حسین و حسین زمانی، تاریخ ایران از ورود مسلمانان تا پایان طاهریان، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت)، ۱۳۸۶ش.
- مهدی الخطیب، عبدالله، ایران در روزگار اموی، ترجمه‌ی محمود رضا افتخارزاده، تهران، رسالت قلم، ۱۳۷۸ش.
- نرشخی، محمدبن جعفر، تاریخ بخارا، ترجمه‌ی ابو نصر احمد بن محمد بن نصر القبای، تلخیص محمدبن زفر بن عمر، تحقیق محمد تقی مدرس رضوی، تهران، توس، چاپ دوم، ۱۳۶۳ش.
- نصر بن مزاحم منقری، وقعة صفین، قاهرة، المؤسسة العربية الحديثة، چاپ دوم، ۱۳۸۲ق، افست قم، منشورات مکتبة المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.

- نفیسی، سعید، *تاریخ اجتماعی مردم ایران از انقراض ساسانیان تا انقراض امویان*، تهران، مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۴۲ش.
- واسطی، بحشل اسلم بن سهل، *تاریخ واسط*، بیروت، عالم الکتب، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
- وثوقی، محمد باقر، *تاریخ خلیج فارس و ممالک همجوار*، تهران، سمت، ۱۳۸۴ش.
- ولهاوزن، ژولیوس، *تاریخ سیاسی صدر اسلام: شیعه و خوارج*، ترجمه‌ی محمود افتخار زاده، قم، دفتر نشر معارف اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۵ش.
- یاقوت حموی، شهاب الدین، *معجم البلدان*، بیروت، دار صادر، چاپ دوم، ۱۹۹۵م.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، *البلدان*، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۲ق.
- -----، *تاریخ*، بیروت، دارصادر، بی تا

- Caskel, W, "al-'Arab II. The Expansion of the Arabs; general, and the Fertile Crescent", *Encyclopaedia of Islam*, Vol. I, E. J. Brill, 1960.
- Daniel. E. L, Arab (III), "Arab Settlements in Iran", in (ed.) E. Yarshater *Encyclopaedia Iranica*, Vol. II, Fasc. II, pp. 210-214.
- Morony. M., "Arab (II), "Arab Conquest of Iran", in (ed.) E. Yarshater, *Encyclopaedia Iranica*, Vol. II, Fasc., II, pp. 203-210.
- Oberling. P. & B. Hourcade, "Arab (IV). "Arab Tribes of Iran", in (ed.) E. Yarshater, *Encyclopaedia Iranica*, Vol. II. pp. 215-220.